

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

اومانیسیم

شناسنامه مطلب	
b-270	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
انسان باوری، اصالت فرد، انسان جدا از مقدرات الهی	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمو

nomov.ir

تعریف اومانیسیم

اومانیسیم یا انسان باوری، واژه‌ای است که تاریخی به قدمت خلقت انسان دارد. هر جامعه‌ای بر حسب نوع شناخت خود از انسان معنایی برای این واژه در نظر گرفته است. گروهی انسان را مختار به انجام هر عملی برای راحت‌تر زندگی کردن در نظر گرفتند و گروهی دیگر او را مخلوقی بیچاره و گناهکار که با تحمل رنج و زحمت به سوی مغفرت به درگاه خداوند قدم برمی‌دارد.

بر طبق آخرین تحقیقات انجام شده در مورد اومانیسیم توسط هایدگر در کتاب «نامه‌ای درباره اومانیسیم»، سابقه تاریخی این واژه در آثار ادبی آشور دیده شده است. در یونان باستان و در تقابل بین فیلسوفان و سوفسطائیان «خیر انسانی» و «وجود انسانی» مبنایی بود برای هر اندیشه‌ای که موضوع آن انسان بود. با پیروزی مسیحیت بر امپراطوری روم و تأسیس حکومت کلیسایی، انسان از جنبه نیروهای متافیزیکی و ماوراء ماده مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت.^۱

در دوره رنسانس یعنی در میانه قرن چهاردهم تا شانزدهم که حکومت دینی کلیسا توانست معنای قابل قبولی از انسان ارائه کند، جنبشی به نام انسان دوستی فارغ از نیروهای غیر دنیوی شکل گرفت که با شعارهایی از قبیل «آزادی خرد و مخالف با ریاضت های دینی»، معنای جدیدی از انسان را همراه با شعارهای «آزادی، برابری، برادری» به جهان ارائه نمود. نمایندگانی همچون اراسموس، کپرنیک، دانت، شکسپیر و فرانسین بیکن در آثار خود نماینده‌گی انسان باوری را به عهده گرفت.^۲

اومانیسیم به عنوان اندیشه انسان باوری و قدرت انسان در مسخر ساختن همه نیروهای غیر انسانی، تولد یافته عصر رنسانس و تربیت شده عصر روشنگری است؛ که با انقلاب صنعتی و اطلاعاتی در قرن بیستم و اندیشه‌های پست مدرن پایان قرن بیستم، به عنوان حقیقتی بی‌معنا و پوچ به تاریخ پیوست، آنگاه که میشل فوکو گفت: «همان‌طور که باستان‌شناسی اندیشه ما به آسانی نشان می‌دهد، انسان اختراعی اخیر است و شاید اختراعی که به پایان خود نزدیک می‌شود.»^۳

البته ذکر این نکته ضروری است که با ظهور اندیشه‌هایی چون گفتگوی تمدن‌ها و رویکرد های جدید علمی بشر، تئوری افرادی چون فوکویاما که داعیه اضمحلال تمدن های بشری و پایان تاریخ را داشتند، رو به افول گذاشت.

۱ - ر.ک: ابراهیم علیپور؛ ترجمه کتاب نامه‌ای در باب اومانیسیم هایدگر (پایان نامه کارشناس ارشد)، خرداد ۱۳۸۱، ص ۳۴ تا ۳۷.

۲ - علی بابایی، غلامرضا؛ فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات آشیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶

۳ - تونی دیویس؛ اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸، ص ۴۹.

انسان و شناخت او، پس از پایان قرون وسطی و در دوران رنسانس محور همه مباحث علمی - نظری اندیشمندان و فلاسفه شد. نگاه‌های متفاوت به او ارائه نمود و طیفی از اندیشه‌ها و نظریات متفاوت را همچون سرمایه‌داری، سوسیالیسم، دموکراسی، فاشیسم، کمونیسم به وجود آورد.

اصول اومانیسم یا انسان باوری اندیشه‌ای است که جهان و همه چیز را به خاطر انسان تفسیر و معنا می‌کند و اصولاً همه چیز برای وجود انسان حقیقت و معنا می‌یابد؛ به عبارتی «جوهر اومانیسم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهی است... اومانیسم تا اندازه‌ای واکنش در مقابل استبداد کلیسایی، و تا اندازه‌ای تلاش به منظور یافتن نقطه وحدت برای کلیه افکار و کردار انسان در چارچوب ذهنی بود که به آگاهی از قوه فائده خود رجوع می‌کرد.»^۱

اومانیسم نظریه یا اندیشه‌ای است که جهان را برای انسان تفسیر می‌کند و به انسان این حق را می‌دهد تا در مورد همه چیز به قضاوت و داوری پردازد و آنچه را که به نفع اوست، انتخاب نماید.

بحث انسان‌شناختی در دو مکتب اسلام و لیبرالیسم بطور متفاوت مطرح شده است. در مکتب لیبرالیسم، انسان محوری به انکار خدا می‌انجامد اما در مکتب اسلام انسان فطرتی خداجو دارد و دارای ویژگی‌هایی اساسی زیر است:

۱- انسان خلیفه خدا و جانشین وی بر روی زمین است.

۲- از نظر اسلام، خداجویی امری است که در انسان وجود دارد و گرایش به توحید و دین الهی فطرتاً در وجود انسان قرار دارد.

۳- انسان آزاد آفریده شده است و این آزادی و حق انتخاب است که برای انسان مسئولیت و رسالت آفرین است.^۲

در مکتب لیبرالیسم اصالت به فرد داده می‌شود و مصالح فرد بر جامعه ترجیح دارد اما، در «مکتب اسلام به قول شهید دکتر بهشتی، اصالت آمیخته‌ای از فرد و اجتماع است؛ یعنی از دیدگاه اسلام نه فرد اصل است به معنای اینکه نظام و محیط اجتماعی هیچ نقشی ندارد و نه فرد بازیچه سرنوشتی است که محیط اجتماعی برایش تعیین می‌کند.»^۳

دکتر بهشتی بیان می‌دارند: البته در صورتی که موردی اجتماعی پیش بیاید، مصلحت اجتماعی مقدم است یعنی اینکه به فرد بر می‌گردد ولی نه به یک فرد، بلکه به مجموعه‌ای از افراد.

نویسنده مقاله: مصطفی رضایی

۱- تونی دیویس؛ پیشین، ص ۳۱.

۲- میر احمدی، منصور؛ آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳- بهشتی، سید محمد حسین؛ تهران، انتشارات بقعه، ۱۳۷۷، ص ۶۱.